

Criminal Intervention in the Field of Sexual Crimes with Emphasis on Moral Principles

A. Zeinli¹, S. Rezvani Ph.D.^{2*}, R. Kordalivand Ph.D.³, E. Zarei Hajiabadi Ph.D.⁴

1. Ph.D. Student of Jurisprudence and Criminal Law, Faculty of Law, Khwarazmi University, Alborz, Iran.

2. Dept. of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Kharazmi University, Alborz, Iran.

3. Dept. of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

4. Dept. of Philosophy, Payam Noor University, Tehran, Iran.

Abstract

Background: In criminal law, criminalization refers to a process in which the legislator, taking into account the basic norms and values of the society and relying on accepted theoretical foundations, declares an act or omission to be prohibited and imposes a guarantee of criminal execution for it. In this article, by examining this process and the necessity of criminal intervention in issues related to sexual crimes, it will be examined and explained the theoretical foundations of expediency that lead to the criminalization of sexual crimes and criminal intervention and the role of moral principles in the necessity or lack of necessity of criminal intervention.

Conclusion: The analysis presented in this article shows how ethical foundations may be effective to increase our understanding of public attitudes and social responses to sexual crimes. Ethical foundations can promote progressive policies based on social protection from criminalization and protective intervention of sexual crimes through effective communication with people about appropriate solutions to reduce sexual victimization in society.

Keywords: *Criminal Law, Criminalization, Sexual Crimes, Moral Foundations*

***Corresponding Author:** S. Rezvani, Dept. of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Kharazmi University, Alborz, Iran. Email: S.Rezvani@khu.ac.ir

How to cite: A. Zeinli, S. Rezvani, R. Kordalivand. Criminal intervention in the field of sexual crimes with emphasis on moral principles. *Ethics in Science and Technology*. 2024,19(2): 25-32.



Copyright © 2024 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license.

(<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited

مداخله کیفری در حوزه جرائم جنسی با تاکید بر مبانی اخلاقی

- ایوب زینلی^۱، دکتر سودابه رضوانی^{۲*}، دکتر روح الدین کردعلیوند^۳، دکتر اسماعیل زارعی حاجی آبادی^۴
۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا، دانشکده حقوق، دانشگاه خوارزمی، البرز، ایران.
 ۲. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه خوارزمی، البرز، ایران.
 ۳. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
 ۴. گروه فلسفه، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۸)

چکیده

زمینه: در حقوق کیفری جرم انگاری به فرایندی اطلاق می‌شود که مقنن با در نظر گرفتن هنجارها و ارزشهای اساسی جامعه و با تکیه بر مبانی نظری مورد قبول، فعل یا ترک فعل‌هایی را ممنوع اعلام و برای آن ضمانت اجرای کیفری وضع می‌کند. در این مقاله با بررسی این فرایند و ضرورت‌های مداخله کیفری در مباحث مرتبط با جرائم جنسی، چرایی و چگونگی این مداخله، به بررسی و تبیین مبانی نظری مصلحت‌هایی که منجر به جرم‌انگاری جرایم جنسی و مداخله کیفری و نقش مبانی اخلاقی در لزوم یا عدم لزوم دخالت کیفری، پرداخته خواهد شد.

نتیجه گیری: تحلیل ارائه شده در این مقاله نشان می‌دهد که چگونه مبانی اخلاقی ممکن است برای افزایش درک ما از نگرش‌های عمومی و پاسخ‌های اجتماعی به جرائم جنسی موثر واقع شوند. مبانی اخلاقی می‌تواند از طریق برقراری ارتباط موثر با مردم در مورد راهکارهای مناسب برای کاهش بزه‌دیدگی جنسی در جامعه، به ترویج سیاست‌های مترقی و مبتنی بر حمایت اجتماعی از جرم‌انگاری و مداخله حمایت‌گرانه از جرائم جنسی بپردازد.

کلید واژگان: حقوق کیفری، جرم انگاری، جرائم جنسی، مبانی اخلاقی

سر آغاز

دخالت افراطی در حوزه رفتار خصوصی شهروندان، منجر به کاهش مقبولیت عمومی و بحران مشروعیت خواهد شد. از سوی دیگر فراگیر بودن برخی از مصادیق جرائم جنسی مانند روابط نامشروع و اعمال منافی عفت و یا حتی جرائم جنسی مستحوب حد چیزی نیست که بتوان بر آن سرپوش نهاد و یا منکر شد. گسترش و شیوع این دسته از جرائم در تباهی و نابودی یک جامعه، تاثیر بسیار زیادی خواهد داشت. گواه اهمیت این جرائم آن است که جرم‌انگاری^۲ مصادیق آن به قدمت تاریخ مدون حقوق است. در تاریخ معاصر نیز، حتی پس از انقلاب کبیر فرانسه و گسترش آزادی‌های فردی، با آنکه بسیاری از کشورها در راستای محدود کردن حوزه دخالت قوانین در رفتار خصوصی بالاخص جرائم جنسی تلاش کرده‌اند اما هنوز هم، فصلی از قوانین کشورهای مختلف به آن اختصاص می‌یابد.

از جمله مباحث مورد توجه متفکران و اندیشمندان و فلاسفه حقوق، موضوع مداخله کیفری در مباحث اخلاقی و تبیین رابطه بین اخلاق و حقوق کیفری^۱ است. مداخله کیفری در خصوص جرائم جنسی اهمیت مضاعفی دارد و صرف‌نظر از آنکه جرائم جنسی را صرفاً در محدوده جرائم مبتنی بر نقض قواعد اخلاقی بدانیم و یا آنکه ناقض نظم عمومی، این موضوع با مقوله بسیار مهم و چالش برانگیز حدود دخالت حاکمیت در حوزه رفتار خصوصی افراد ارتباط پیدا می‌کند. واقع قضیه آن است که بسیاری از جرائم جنسی به صورت پنهان انجام می‌گیرد و افراد، عموماً مایل نیستند حاکمیت در حوزه رفتار خصوصی و شخصی و پنهان آنها دخالت کند. از سوی دیگر نیز حاکمیت‌ها، معمولاً تحت فشار افراد و جریانات قدرتمندی هستند که با تکیه بر عوامگرایی کیفری حاکمیت را به دخالت افراطی در حوزه رفتار خصوصی شهروندان سوق می‌دهند.

باشد. این بدان معناست که بدو می‌بایست به این پرسش پاسخ داده شود که دیدگاه اسلام راجع به جرم‌انگاری جرائم جنسی و توابع آن چیست؟ روایات متعددی وجود دارد که اشاره کرده‌اند، ضرر مفاسد علنی و آشکار شدن اعمال منافی عفت و شیوع آن برای فرد و جامعه، بسیار بیشتر از فردی و مخفی شدن آن است و اساساً آثار مخرب اجتماعی اعمال منافی عفت مکشوف شده، متوجه عموم و کلیت اجتماع خواهد شد. جلوگیری از قبح شکنی و حمایت از بزه دیده از طریق جلوگیری از هتک حرمت و رفتن آبروی وی، از جمله سیاست‌های جنایی مطلوب و مورد قبول اسلام پیرامون جرایم جنسی است. رویکرد بزه پوشی در این جرایم، هرچند به نفع بزه دیده و موجب جلوگیری از هدر رفت آبروی وی خواهد شد. اما نباید مستوجب تضییع حقوق بزه دیده، تجری بزه‌کار و جلوگیری از مجازات‌ها تاکنون به عنف باشد. در این پژوهش سعی خواهد شد ضمن تبیین مبانی فکری و نظری، چگونگی مداخله حقوق کیفری در مباحث اخلاقی با تاکید بر جرائم جنسی و تبیین اعمال منافی عفتی که مقنن، نقض آنها را مستوجب مداخله کیفری دانسته است و چگونگی پاسخ‌دهی مناسب که علاوه بر حمایت از بزه دیده، مستلزم رعایت حق شهروندی متهم نیز باشد، توأمان مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد. موضوع تحقیق، زمینه ای - موردی و روش کار، توصیفی - تحلیلی است.

بحث

مداخله کیفری^۷

بر اساس اصول جرم‌انگاری، مداخله کیفری هنگامی موجه و قابل پذیرش است که مبتنی بر دلایل و اهداف باورپذیری باشد که درست بودن آنها ثابت شده است. این دلایل موجه کننده می‌تواند از نوع دلایل اخلاقی یا عمل‌گرایانه یا دینی یا انواع دیگری باشد. اما قطعاً، این مداخله در رفتار دیگران نیازمند توجیه است. حقوق کیفری ماهیت دوگانه دارد، از یک منظر تامین‌کننده امنیت شهروندان است که امنیت آنها از طریق حمایت کیفری^۸ از اصولی مبتنی بر قانون تامین میشود و از سوی دیگر، متجاوزین احتمالی را از مقابله با قدرت مشروع می‌ترساند. مع‌الوصف لزوم مداخله کیفری حکومت در برخی از حقوق و آزادی‌های فردی برای ایجاد نظم و تضمین برخی از همان حقوق و آزادیها، امری پذیرفته شده است. تعیین حدود این مداخله‌ها و ملاک و اصولی که می‌توانند ناظر بر مداخله کیفری تحت عنوان جرم‌انگاری برخی از رفتارها باشند، در هر نظام کیفری با توجه به مبانی آن نظام متفاوت خواهد بود. از این روی، همواره بین حکومت‌های مبتنی بر مذهب و ایدئولوژی مذهبی و نظام‌های سکولار و حقوق عرفی، تفاوت‌های بنیادی در حوزه‌های مختلف به ویژه قانونگذاری و جرم‌انگاری و محدوده مداخله کیفری وجود دارد.

حق بر مجازات نشدن که یکی از مهمترین دلایل توجیه‌گر بر ضرورت عدم کثرت مداخله کیفری است، به بیان ساده پیدایش این حق در عرض سایر حقوق بنیادین که مبانی آن کرامت ذاتی انسان و برابری

وجود قواعد و مقررات خاص در زمینه جرائم جنسی، ضرورت تبیین مبانی جرم‌انگاری و اهداف مجازات‌ها را در این دسته از جرائم دوچندان می‌کند. مثلاً با آنکه آموزه‌های اسلامی به طور کلی بر حفظ عفت و پاکدامنی تاکید فراوان دارند، اما در زمینه کشف و اثبات جرم جنسی حساسیت به چشم نمی‌خورد. نظام حاکم بر ادله اثبات، غالباً به گونه‌ای طراحی شده که اثبات جرم در شرایط عادی محال می‌نماید درحالیکه در حقوق عرفی^۳، حاکمیت مکلف است همه توان خود را برای کشف آن به کار گیرد. اما در نظام حقوق کیفری اسلام، حتی قاضی مکلف است در پاره‌ای از موارد به مرتکب توصیه نماید از اقرار خودداری نموده و رابطه مخدوش شده‌اش با خالق را از طریق توبه، اقرار به بزه و اجرای مجازات ترمیم نماید. به نظر میرسد چرایی تدوین این سیاست جنایی^۴، به موضوع بسیار مهم هدف شارع مقدس از اعمال مجازات و مقوله بسیار مهمتر حمایت از کرامت و شأن انسانی و اخلاق حسنه مرتبط باشد.

بحث بر این است که اخلاق چه تاثیری در نهادهای مختلف حقوق کیفری دارد. به عنوان مثال در موضوع بحث، آیا اخلاق موجب جرم‌انگاری جرائم جنسی شده است و یا آنکه اخلاق و مبانی عملی آن مانند منع قیاح‌زدایی و منع اشاعه فحشا، می‌تواند عاملی برای جرم‌زدایی تلقی گردد.

قاعدتاً برای پاسخ به این سوال، نخست باید اخلاق را توصیف کرد. اخلاق^۵ را به معنی خصلت، خوی و منش، و در اصطلاح عرف به معنای خصلتها و سجایای نیکو و مثبت به کار برده‌اند. با این حال، اخلاق در معنای عام خود دربرگیرنده هر دو مفهوم فضائل و رذایل اخلاقی است. در مجموع هرچند تعاریف متعددی از اخلاق بسته به نوع دیدگاه و تفکرات فلسفی اندیشمندان، ارائه شده است، اما با قطعیت می‌توان، داشتن وجهه انتزاعی و ذهنی را از مهمترین ویژگیهای اخلاق و مفاهیم اخلاقی دانست که تا حد زیادی فارق بین اخلاق و حقوق است. با این توضیح که برخلاف قواعد و اصول کلی حقوقی که حسب اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، به صورت معین و مشخص، در عالم واقع و در قوانین مکتوب، عینیت می‌یابند، قواعد اخلاقی در واقع، بنا به اعتقادات، باورها و فرهنگ حاکم، در خصوص اخلاقی بودن یا نبودن یک رفتار یا کنش خاص، قضاوت خواهد نمود و یا به تعبیر دکتر عبدالکریم سروش، علم اخلاق به صورت رقت‌انگیزی، عاجز از دادن تعریف و ضابطه‌ای روشن و دقیق برای فضیلتها و رذیلت‌های اخلاقی است (۱).

اما در هر صورت تاثیرات اخلاق بر جامعه و نقش و اهمیت آن باعث می‌شود که جرم‌انگاری به عنوان یکی از پاسخ‌های جامعه به نقض قواعد اخلاقی، به میدان آید و با جرم‌انگاری بخشی از مهمترین مسائل اخلاقی، خواست اجتماعی را تحقق بخشد. اما محدوده وسیع و عمیق اخلاق، همیشه مهمترین مباحث فلسفه حقوق، حقوق و جامعه‌شناسی حقوق را تشکیل داده است.

قانون اساسی^۶ جمهوری اسلامی ایران، در اصل چهارم خود مقرر داشته است کلیه قوانین و مقررات، الزاماً می‌بایست براساس موازین اسلامی

ارزش است، نتیجه تحول مفهوم حق از «برحق بودن» به «حق داشتن»^۹ است (۲). استدلال حق بر مجازات نشدن ارتباطی با توجیهات اخلاقی مجازات ندارد، زیرا بدون شک منظور از حق بر مجازات نشدن، این نیست که فرد، مرتکب جرم شود اما به استناد به این حق مجازات نشود. تعدی به حق‌ها در مجازات‌های غیرموجه و نقض حق‌ها در مجازات‌های موجه، هر دو مساوی با مداخله دولت در حقوق افرادند و از این روی، شکی در ضرورت توجیه مجازات باقی نمی‌گذارد. حمایت از اخلاق، در طول تاریخ حقوق، همواره یکی از توجیهات ایجاد کیفر و مداخله کیفری در ادوار مختلف حقوق جزا و تمدن بشری بوده است.

مفهوم اخلاق

در لغت نامه دهخدا، مقابل واژه اخلاق چنین آمده است: جمع خلق، خوی‌ها، دانش پیوندی خویش‌ها (۳). اخلاق در اصل واژه‌ای عربی بوده و مفرد آن «خلق» می‌باشد و در لغت نامه به معنای سرشت و سجیه به کار رفته است. اعم از اینکه سجیه و سرشتی نیکو و پسندیده باشد یا زشت و ناپسند (۴) در مفهوم اصطلاحی، تعاریف متنوعی از این واژه ارائه شده است.

استاد کاتوزیان اخلاق را مجموعه قواعدی تلقی می‌کند که رعایت آنها لازمه‌ی نیکوکاری و رسیدن به کمال است. وی اعتقاد دارد که احترام به این قواعد ریشه در خمیر و نهاد آدمی دارد و بدون نیاز به دخالت دولت، انسان در وجدان خویش آن‌ها را محترم می‌داند (۵). اخلاق، نظامی منسجم از قواعد و اصول مورد تکریم و احترام هر فرد است که پیوندی ژرف با اعتقادات و نگرش خاص او دارد. با این وصف اخلاق برای هر فرد، چهره‌ای خاص دارد و هر فرد از زاویه دید خود به آن می‌نگرد. به این دلیل آنچه در نظر یک فرد، اخلاق تلقی می‌شود، در نظر دیگری شاید ضد اخلاق باشد. ارتباط حقوق و اخلاق و نقش اخلاق در تغییر قواعد حقوقی همواره جزء مهمترین دغدغه‌های فلاسفه حقوق و همچنین فلاسفه اخلاق بوده است. برخی به شدت تلاش کرده‌اند تا علم حقوق را از سایر ترکیبات نظیر اخلاق بپیرایند (۶).

توجیهات اخلاقی مداخله کیفری

از دیدگاه برخی حقوقدانان کیفری، توجیه اخلاقی مداخله کیفری، توجیهی از نقطه نظر فردی و «مبتنی بر ارزش‌های نقض شده توسط رفتار مجرمانه» است (۷). این نوع توجیه یا تعریفی که از وصف مشروعیت اخلاقی ارائه شده است، قابل درک توسط مردم خواهد بود. زیرا، شهروندان به طور غریزی در مقابل رفتاری که در حوزه آزادی‌های او مداخله کند، واکنش نشان خواهند داد و تقاضای دلیل می‌کنند. در معنای مضیق و معمول توجیه اخلاقی مداخله کیفری «ممنوع کردن یک رفتار به دلیل اینکه ذاتاً غیراخلاقی است» می‌تواند از نظر اخلاقی مشروع باشد. مخالفان پذیرش اخلاق متعارف به عنوان معیار مداخله کیفری، معتقدند که صرف پذیرش گسترده معیارهای رفتاری در جامعه که با یک احساس خشم متعصبانه و انزجار حمایت میشود، برای

تضمین وصف اخلاقی بودن آن معیار کافی نیست. این برداشت از اخلاق متعارف از جذابیت‌های ظاهری قوی برای افراد عادی برخوردار است و آن را عامل پنهان همبستگی می‌داند که قوام جامعه به آن بستگی دارد. (۸)

اخلاق‌گرایی کیفری^{۱۰}، مبتنی بر برداشت موسع، معتقد است حقوق کیفری باید همه رفتارهایی را که به شدت غیراخلاقی هستند به دلیل غیراخلاقی بودنشان ممنوع کند. در خوانش افراطی نظر به حفظ اخلاق توسط قانون کیفری، اخلاق باماهو اخلاق، فارغ از پیامد‌های آن باید حفظ شود. این نوع اخلاق‌گرایی به نظر غیرممکن و نامعقول می‌آید، زیرا فرض این است که رفتار غیراخلاقی معیار لازم و کافی برای جرم‌انگاری است، درحالی‌که حقوق کیفری متداول، دربرگیرنده برخی جرم‌انگاریهایی است که ربطی به اخلاق ندارد و یا حداقل، به شدت غیراخلاقی محسوب نمی‌شود. در حقوق کیفری، بسیاری از ممنوعیتها، نادرست بودنشان را از قانون می‌گیرند. به عبارت دیگر قوانین نظام حقوق کیفری مدرن، منحصرأ بر مبنای آنچه به شدت غیراخلاقی است، بنا نمی‌شود. دوم اینکه چه چیزی شدیداً غیراخلاقی است، موضوع قابل بحثی است و به نظر می‌رسد، حتی اگر بتوان به اجماع در خصوص مجموعه‌ای از رفتارهایی که شدیداً غیراخلاقی است دست یافت، مداخله کیفری در برخی از آن حوزه‌ها، یعنی حوزه‌هایی که به درستی متعلق به حریم خصوصی افراد است، قابلیت پذیرش را نخواهد داشت. اما از نگاهی معتدل‌تر، حمایت محدود از قاعده‌ی اخلاقی برای صیانت از جامعه لازم است. از این دیدگاه، بنا به دلایل متعدد و به ویژه تمایز دو حوزه حقوق و اخلاق، قائل به تفکیک دولت برای الزام آور کردن قانون و به ویژه حمایت کیفری از اخلاقیات نیستند و آن را از بین برنده انگیزه فعل اخلاقی به شمار می‌آورند (۹).

هر یک از حقوق و اخلاق برای ادامه حیات نیازمند وجود حداقلی از دیگری در جامعه است. مخالفت‌های موجود، در حقیقت با دیدگاه آن دسته از اخلاق‌گراها است که معتقدند رفتاری که آداب و رسوم اجتماعی را نقض می‌کند، حتی اگر سبب هیچ آسیبی نشود، تنها به این دلیل که ناقض چنین رسومی است، جرم‌انگاری را توجیه می‌کند (همان ۸). از آنجا که مبنای این استدلال، توجیه ممنوعیت خطاهای بی‌ضرر، یا توجیه محدودیت‌های قانونی رفتارهایی است که به اعتقاد دیگران غیراخلاقی است، حتی اعتراض به اینکه این رفتارها در خلوت انجام شده‌اند امکان‌پذیر نیست و نمونه‌های متعدد حتی در دموکراسی‌های لیبرال می‌توان یافت که اعمالی جرم‌انگاری شده‌اند که عمدتاً یا منحصرأ مبتنی بر نگرش اخلاقی است، برای مثال سکس با حیوانات تقریباً در همه دنیا جرم است و دلیل اصلی آن حمایت از حیوانات نیست، بلکه به دلیل غیراخلاقی بودنش است.

جرائم جنسی^{۱۱}

جرائم جنسی از زمره جرائم علیه عفت و اخلاق عموم محسوب می‌شود اما قید عفت و اکراه موجب می‌شود که به سبب آسیب جسمی و بیشتر

جرائم جنسی یا همان جرائم علیه عفت از جمله جرایمی هستند که علیه اشخاص صورت گیرد و قسمت مهمی از جرایم عمومی را تشکیل داده است (۱۱). جرایمی که در قانون ایران حرمت های مذهبی، اخلاقی، حیثیت و شرافت انسان را لکه دار کند را جرائم جنسی می توان نام نهاد. ولی در حقوق خارجی تدریجاً به موضوع قبح اخلاقی و حرمت مذهبی جرائم بر ضد حیثیت و شرافت انسانی کمتر توجه شده است. به طوری که اکنون؛ بیشتر خطر اجتماعی جرائم جنسی را از جمله عمل منافی عفت به عفت^{۱۴} و هتک ناموس را به ویژه وقتی علیه صغیر باشد مورد عکس العمل جدی قرار می دهند. ولی به طور کلی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بخشی از جرائم جنسی در کتاب حدود و بخشی را در کتاب دیات و بخش دیگر را در کتاب تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده مصوب ۱۳۷۵ پیش بینی کرده است.

در کل تعریف جامع و کاملی از جرائم جنسی در قوانین بیان نشده است و باید از طریق مصادیق، مفهوم این جرائم را یافت. در تعاریف ارائه شده از این جرم آمده: هر جرمی که مستلزم رابطه جنسی یا هر عمل دیگری باشد جرم جنسی نامیده میشود (۱۲).

جرائم جنسی همچنین ممکن است در فضای مجازی نیز رخ دهند که امروزه نیز شاهد انواع مختلفی از جرائم جنسی در فضای مجازی تحت عنوان هرزه نگاری رایانه ای هستیم. هرزه نگاری در فضای مجازی نقش بسزایی در نابسامانی و انحطاط ارزشها و هنجارهای اجتماعی داشته و رواج آن در فضای تبادل اطلاعات و ارتباطات باعث تزلزل نهاد خانواده، بی بندوباری جنسی، افزایش فحشا، بیماریهای روحی و روانی و در نهایت بی حرمتی به ارزشهای انسانی میشود. در صورتی که هرزه نگاری و رفتارهای سرزنش آمیز از راه سیستمهای رایانه ای یا مخابراتی یا حامل های داده باشد، مشمول هرزه نگاری رایانه ای است (۱۳).

الزامات اخلاقی^{۱۵}

اخلاق با باورها و ارزشها و آرمانهای مردم گره خورده است و عرف برای آن قداست خاصی قابل می باشد و حقوق از جمله حقوق مسئولیت مدنی که در خدمت مردم و اجتماع می باشد، نمی تواند اخلاق را بی اهمیت انگارد، زیرا در غیر این صورت از ضمانت اجرای کافی برخوردار نخواهد بود. آدمی موجودی مرکب از جسم مادی و نفس مجرد است. ویژگی های جسمی انسان "خُلُق" و ویژگی های روحی و نفسانی او "خُلُق" نامیده می شود. در یک بیان می توان گفت خُلُق صورت ظاهری انسان و خُلُق سیرت باطن انسان است. اوصاف حسن و قبیح و ثواب و عتاب به اوصاف صورت باطنی تعلق دارد و این مورد در احادیث بسیاری تکرار شده است. انصاف اخلاق و خلق به حسن (نیک) قبح (بد) نشان دهنده آن است که اخلاق به لحاظ لغوی متضمن هیچ گونه بار ارزشی مثبت یا منفی نیست، اما در کاربرد عرفی تنها اشاره به رفتارها و ویژگی های نیکو و پسندیده دارد. در معنای اصطلاحی اخلاق عبارت است از "حالتی که در نفس رسوخ یافته و از آن حالت یا ملکه

روحی و شخصیتی و حیثیتی و روانی که به بزه دیده^{۱۶} وارد می شود، وارد حوزه جرائم علیه اشخاص گردد. این دسته بندی از جهت بی توجهی مجرم به اختیار فرد و آثار سوء و زیان بار آن نسبت به قربانی است. جرائم جنسی به عفت یا اکراه عنوان عامی دارد و شامل زنا و مساحقه و لواط می شود؛ جرم مذکور از جرائم کثیرالوقوع در برخی کشورها است و در اکثر کشورها مجازات این نوع جرایم سنگین و شدید اعمال می شود. در خصوص جرائم جنسی به عفت تعاریف متفاوت و مختلفی در هر کشور و هر زمانی ارائه شده است و جزییات در هر کدام متفاوت است یک کشور تجاوز را به صورت عام در نظر می گیرد و یک کشور مانند ایران خاص (۱۰). اخلاق گرای حقوقی^{۱۳} و لزوم حمایت کیفی از اخلاق در زمره ادله موافقین تعیین مجازات و مداخله کیفی در حوزه جرائم جنسی است.

تفاوت عمده بین فقه اسلامی و حقوق کشورهای غربی در مورد جرائم جنسی آن است که در نظام های حقوقی مغرب زمین، اعمال جنسی جز در موارد خاصی مثل زنا با محارم یا وطی با بهایم یا در اختیار داشتن عکس های مستهجن کودکان، تنها در صورت همراه بودن با عفت و اکراه جرم است و مشمول مجازات می شود. منظور از عفت و اکراه در اینجا تنها خشونت آمیز بودن عمل نیست، بلکه در موارد مختلفی، طرف مقابل از نظر قانون ناراضی، محسوب می شود و در نتیجه، ارتکاب عمل جنسی با وی جرم است. برای مثال، از نظر حقوق انگلستان، بنا بر یک فرض قانونی، کودکان کمتر از شانزده سال را هیچ گاه نمی توان به ارتکاب عمل جنسی با افراد بالای هجده سال راضی دانست. به علاوه، تا سال ۱۹۸۴، در حقوق انگلستان، رضایت اولیه زن به دخول کفایت می کرد. در این سال، در پرونده «کایتاماسکی» مقرر شد که آمیزش جنسی یک عمل مستمر است و هر گاه زن در هر لحظه از آن، ناراضی خود را ابراز کند، ادامه رابطه از سوی مرد می تواند «تجاوز جنسی» محسوب شود. در «قانون جرائم جنسی»، مصوب ۲۰۰۳ نیز این دیدگاه پذیرفته شده است.

در آموزه های اسلامی، با هدف اصلاح و تربیت بزه کار، بازدارندگی خصوصی و بازدارندگی عمومی، با جرائم جنسی با شدت زیادی برخورد و مجازات های سنگینی برای آنها تعیین شده است. در این آموزه ها، «زنا» جزو گناهان کبیره و از بزرگ ترین این گناهان به شمار آمده و تأکید شده که شدیدترین عذابها در انتظار زناکاران است. در فقه جزایی اسلام نیز با هدف بازداشتن افراد از ارتکاب این عمل ناشایست، مجازات شدیدی برای آن در نظر گرفته شده است. در قانون مجازات اسلامی، جرائم جنسی یا جرائم ضد عفت و اخلاق عمومی، به دو دسته کلی تقسیم می شوند؛ نخست جرائم مستوجب حد که شامل زنا، لواط، تفخید، مساحقه و قوادی است و دوم، جرائم مستوجب تعزیر که شامل روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا، دایر یا اداره کردن مرکز فساد یا فحشا و تشویق مردم به فساد یا فحشا یا فراهم آوردن موجبات آن است.

نتیجه گیری

اینکه احکام و مجازات های اسلامی در غیاب امام معصوم (ع) چه سرنوشتی خواهد داشت، همواره از دغدغه های فقهای پیشین و واپسین به شمار آمده است. برخی از مجازات های اسلامی به عنوان بخشی از احکام مهم حکومتی به دنبال شکل گیری کامل جامعه اسلامی هستند. برخی دیگر با طرفداری از اعمال این مجازات ها ضمن التفات به اصل عدالت اجتماعی^{۱۴} به دنبال حفظ جامعه از شر مفسد و شرور می باشند. البته هر دو نظریه استدلالهای فقهی مستند است و روشن نیست کدام اکثریت و اقلیت هستند (۲۲).

امروزه تحولات گسترده ای که در مورد کارکرد مجازات ها به خصوص در سیستم عرفی رخ داده است، همواره برای اجرای مجازات های اسلامی در سطح بین المللی چالش هایی را ایجاد کرده است. برخی از جرم شناسان مسلمان، قلمروی حقوق اسلامی را منحصر به عبادات و تا حدودی احوال شخصیه کرده و اعتقاد بر این دارند که «جرائم و مجازات های آن مطابق با شرایط زمانه نیست و خواستار عرفی شدن و عصری شدن حقوق کیفی هستند. دسته ی دوم که در مقابل این تحولات موضع گرفته اند عده ای از فقیهان سنتگرا می باشند، که بدون التفات به مقتضیات زمان و مکان و با این استدلال که اقامه و اجرای حدود الهی واجب و لایتغیر است، خواستار اجرای فتاوی فقهی در جامعه هستند. گروه سوم اعتقاد بر این دارند که در دنیای کنونی موضوعات و مسائلی مطرح است که در عصر تشریح بدین گونه مطرح نبوده است و فقهای شیعه اگرچه در کتب خود مسائل مختلف و گوناگونی را مورد بحث قرار داده اند، اما برخی از نظریات آنها در جامعه امروز کاربرد ندارد و حتی گاه با شرایط و مقتضیات زمان سازگار نیست.»

فقهای متقدم به واسطه نزدیکی به سده های آغازین غیبت کبری نظراتشان تحت تأثیر اندیشه های کلامی، بیشتر به سوی مقید کردن اجرای احکام به خصوص حدود الهی به حضور امام (ع) یا نایب او سمت و سو داشت. اما رفته رفته با آشکار شدن نسبی جایگاه فقها و تأثیر حضور آنها در امور دین و دنیای مردم و دخالت جدی ایشان در حل معضلات سیاسی اجتماعی بحث برای امکان اجرای احکام جدی تر شد، تا اینکه در اواخر قرن دهم هجری مسأله دخالت فقها در حکومت ها و تلاش آنان برای اجرای احکام الهی (با تطبیق احکام حکومتی بر اوامر و نواهی شرعی) قدرت گرفت (۲۳).

پس از این دوره با طرح نظریه ولایت فقیه زمینه هایی برای حضور مستقیم فقها در امر حکومت ایجاد شد و نظریات متفاوتی در این خصوص ارائه شد. مرحوم صاحب جواهر با اعتقاد به لزوم عقلایی اقامه حدود در عصر غیبت و اینکه در صورت عدم اجرای حدود الهی (حد زنا، شرب خمر و ...) محرمات منتشر و مفسد افزون می شوند، معتقد است که حدود واجد ارزش ذاتی اند و فی نفسه مورد التفات شارع قرار گرفته اند و اجرای آنها اثرات خارجی دارد. یکی از فقهای برجسته که قائل به عدم اجرای حدود در زمان غیبت امام معصوم می باشد، آیت الله خوانساری است که نظر خود را در این مورد به صراحت بیان نموده

افعال به سهولت و آسانی صادر می شود و نیازی به فکر و تدبیر ندارد (۱۴).

در اصطلاح نیز برای اخلاق، تعاریف بسیاری ذکر شده است، برخی اخلاق را علم چگونه زیستن تعریف کرده اند و برخی مجموعه قواعدی دانسته اند که رعایت آنها لازمه رسیدن به کمال است برخی نیز آنرا قواعدی در راستای ترویج خوبیها و حذف بدی ها بیان کرده اند (۱۵). اخلاق عامل اصلی ایجاد حقوق است و نباید آن را تنها یکی از بنیادهای گوناگونی پنداشت که حقوقدانان بر مبنای آن حقوق را پی ریزی می کنند (۱۶).

علم اخلاق از شناخت هنجارها و قواعد دستوری اخلاق گفتگو می کند و اینکه بدانیم چه کرداری نیک و درست و پسندیده است و چه رفتاری زشت و ناپسند و نادرست است به علم اخلاق بستگی دارد. علمی است، به آنکه نفس انسانی چگونه خلقی است، که جملگی احوال و افعالی که به اراده از او صادر می شود جمیل و محمود باشد (۱۷). علم اخلاق علمی است که در آن، از تهذیب نفس و چگونگی رابطه ی افراد خانواده با یکدیگر و با جامعه بحث می شود و هدف آن این است که فضایل را از رذایل جدا کند (۱۸).

قواعد اخلاقی لزوماً نیاز به تبلور عینی در عالم واقع نداشته و در واقع هر شخصی بنا به اعتقادات، باورها و فرهنگ خود میتواند در خصوص اخلاقی بودن یا نبودن یک رفتار یا کنش خاص، قضاوت نمایند. لاریجانی الزامات اخلاقی را الزاماتی واقعی و نفس الامری میدانند که بر ماهیت و طبیعت فعل اخلاقی تعلق گرفته است. درک و فهم این الزامات، از طریق حضور این لزوم های اخلاقی در نفس و مشهود واقع شدن آن توسط نفس صورت میگردد. آنگاه به نحو اخباری و انشائی میتوان این لزوم های اخلاقی را ابراز نمود (۱۹). منظور از الزامات اخلاقی، الزاماتی هستند که هر شخص بدون نیاز به وجود قواعد و مقررات قانونی ملزم به رعایت آنها است. بر این اساس، مفهومی که از الزامات اخلاقی باید حداقل دارای دو ویژگی باشد: نخست اینکه عرف جامعه و یا حداقل عرف خاص جامعه قضایی انجام یا عدم انجام رفتاری را تشویق یا تقبیح کند؛ دوم، رفتار ذکر شده فاقد ضمانت اجرای قانونی (اعم از ضمانت اجرای مدنی، کیفی، انتظامی و یا بطلان دلیل) باشد؛ اگر رفتاری دارای ضمانت اجرای مقرر در قانون باشد، هرچند ممکن است بتوان بر حسب قواعد اخلاقی آن را پسندیده یا ناپسند دانست. با این حال منظور از الزامات اخلاقی تنها الزاماتی اند که ضمانت اجرای آن اخلاق است (۲۰).

مفاهیم الزامی یا الزام اخلاقی مفاهیمی هستند که بار دستوری و تکلیفی دارند و موضوعی اخلاقی را بر عهده انسان میگذارند یا انسان را از موضوعی غیر اخلاقی منع میکنند. از آنجا که اساس مفاهیم الزامی بر دو مفهوم «باید و نباید» استوار است و سایر مفاهیم الزامی به نوعی به این دو مفهوم باز میگردند، مراد از مفاهیم الزام اخلاقی، مفهوم «باید» و مفهوم «نباید» میباشد (۲۱).

تحلیل ارائه شده در این مقاله نشان می‌دهد که چگونه اصول نظریه مبانی اخلاقی ممکن است برای افزایش درک ما از نگرش‌های عمومی و پاسخ‌های اجتماعی به تجاوز جنسی اعمال شود. در بیان ارتباط بین مقدمات اصلی نظریه مبانی اخلاقی و گفتمان اجتماعی و سیاسی در مورد توهین جنسی، هدف ما ایجاد زمینه ای برای یک خط تحقیق جدید است که منابع همگرایی و تنوع دیدگاه‌های عمومی و مفهوم سازی خشونت و سوء استفاده جنسی را توضیح می‌دهد.

نظریه مبانی اخلاقی می‌تواند به ما کمک کند تا اصول راهنما را درک کنیم که مردم به وسیله آنها درباره مجرمان جنسی قضاوت می‌کنند. ایجاد عواملی که زیربنای جهت‌گیری‌های نگرشی و سیاسی خاص در این زمینه است، با کمک به ظرفیت ما برای برقراری ارتباط مؤثر با مردم در مورد یافتن مؤثرترین راه‌ها برای کاهش قربانی شدن جنسی در جامعه، یک پیگیری تجربی مهم است. با آگاهی از چنین تحقیقاتی، روش‌های ارتباطی مؤثری را می‌توان به منظور ترویج سیاست‌های مترقی و مبتنی بر شواهد که توسط بخش بزرگی از مردم حمایت می‌شود، توسعه داد و شیوع تجاوز جنسی را کاهش داد تا جامعه ایمن‌تر شود.

از دیدگاه محقق، اخلاق‌گرایی حقوقی که مبتنی بر جواز مداخله کیفری به استناد پاسداشت اصول اخلاقی و استانداردهای رفتاری و مطابق دیدگاه پاتریک دولین مبتنی بر حق همیشگی جامعه در وضع حکم اخلاقی برای شهروندان و حق استفاده از حقوق کیفری برای اجرای این حق است (۲۶). نباید در تضاد با اصل حداقلی بودن حقوق جزا و افتادن سیستم تقنینی به سیاست پوپولیستی و عوام‌گرایانه باشد.

ملاحظه‌های اخلاقی

در این پژوهش مروری با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاق امانت داری علمی رعایت و حق معنوی مولفین آثار محترم شمرده شده است.

واژه نامه

1. Criminal Justice	حقوق کیفری
2. Criminalization	جرم انگاری
3. Customary rights	حقوق عرفی
4. Criminal policy	سیاست جنایی
5. Ethics	اخلاق
6. Constitution	قانون اساسی
7. Criminal intervention	مداخله کیفری
8. Criminal support	حمایت کیفری
9. Right	حق
10. Criminal ethics	اخلاق‌گرایی کیفری
11. Sexual crimes	جرایم جنسی
12. Victim	بزه دیده
13. Judicial ethics	اخلاق‌گرایی حقوقی
14. Violence	عنف
15. Ethical requirements	الزامات اخلاقی

است. ایشان با طرح این پرسش‌ها که «اگر ادله حدود مطلق است و نه زمان می‌تواند قید و خصوصیتی محسوب شود و نه شخصیت اقامه کننده دخالتی دارد، پس چرا اولاً در زمان حضور شخص اقامه کننده بایستی لزوماً منصوب از سوی امام باشد؟ ثانیاً در زمان غیبت در فرض آن که مجتهد عادل موجود نباشد چه باید کرد؟» در صدد نمایاندن این موضوع هستند که ادله حدود مطلق نبوده و مقید به مجری صالح می‌باشد و احتمال آنکه از ابتدا مجری صالح تنها معصومین باشند قوی و جدی خواهد بود (همان ۲۰). ایشان نهایتاً رای نهایی خود را چنین بیان می‌کند: «بعید نیست که بگوئیم این امر از امور مخصوصه معصومین یا منصوبین خاص از طرف آنهاست مانند جهاد با کفار که برای غیر ائمه و غیر معصومین از سوی آنها جایز نیست» (۲۴).

از طرفی از موافقان به وجوب اجرای احکام شریعت به خصوص اجرای حدود الهی در زمان غیبت، امام خمینی می‌باشند، ایشان قائل به این می‌باشند که تا زمانی که شرایط، زمینه‌ها و ابزار اجازه می‌دهد باید حدود اجرا شود. ولی در صورتی که اعمال و اجرای اکثر حدود ممکن نبود آن وقت وجوب در همان حد امکان اجرا می‌شود (همان ۲۱). امام خمینی بر خلاف فقهای متقدمش احکام اسلامی را بیشتر در بوته عمل محک می‌زد. به عبارتی ایشان با تشکیل حکومت اسلامی دست به ارائه نوعی الگوی سیاست جنایی زد که بیشتر به مدل دولت جامعه لیبرال شبیه است. در این مدل، دولت همه‌ی جهت‌گیری‌ها، کنترل و نیز اعمال کلیه پاسخ‌های پیش‌گیرانه و سرکوب‌گرایانه را بر عهده نمی‌گیرد بلکه بخشی از آن را نیز به جامعه مدنی واگذار می‌نماید. چنانچه در جامعه ما در زمینه مبارزه با جرایم حدی، هم‌زمان، پاسخ و واکنش جامعه در قبال چنین جرایمی و در مراحل مقدماتی ارتکاب به صورت امر به معروف و نهی از منکر، پذیرفته شده است. اما آن چه مهم است اینکه، اجرا کردن یک چیز است، درست اجرا کردن چیز دیگر، با گذری بر تاریخچه و سیر بحث ملاکات احکام متوجه خواهیم شد که اجتهاد است که راه‌گشای برون رفت از مشکلات در این عرصه است، چنانچه امام خمینی در اواخر حیات خود این مطلب را آشکارا مطرح کرد که اجتهاد فقیه ناآگاه به زمان و مکان نسبت به فقه اجتماعی را ناکارآمد، بلکه اجتهاد چنین کسانی را غیر ممکن می‌داند (۲۵).

کیفر، ابزار دوگانه‌ای است که از سوی دولت، حاکم بر جان و مال و آزادی افراد می‌گردد. لذا توسل به آن در حوزه‌های مختلف به ویژه اخلاق، باید در موارد ضروری و استثنایی باشد. تجربه عملی تقنین و اجرا در دعای خانوادگی نیز مؤید این واقعیت است که حل معضلات خانوادگی بیش از هرچیز نیازمند بسترسازی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است، نه مجازات‌گرایی. به همین جهت استفاده از کیفر در حوزه اخلاق را باید به موارد اضطراری و استثنایی که در آن برقراری نظم جامعه، حفظ حقوق اعضای خانواده، ضرورت نفی ستم، حفظ کرامت و شرافت انسانها، جلوگیری از هرج و مرج و پاسداری از بنیان خانواده، که مداخله کیفری در حوزه خانواده را ضرورت می‌بخشد، محدود کرد.

References

1. Soroush A. The ethics of the gods. Tehran: Tarhe no publications 2002, (In Persian).
2. Rasekh M, Bayat Komitaki M. Right and expediency in the balance of justice. Legal Research Quarterly of Shahid Beheshti University, 2012; 15(8):385-426, (In Persian).
3. Dehkhoda AAK. Dictionary. Tehran: University publications; 1998. (In Persian).
4. Mesbah yazdi MT. Moral philosophy. Tehran: Imam Khomeini Research Institute. 2009. (In Persian).
5. Katouzian N. Philosophy of Law. Tehran: enteshar Corporation 1998. (In Persian).
6. Forughi MA. The course of wisdom in Europe. Tehran: Alborz Publishing. 1996. (In Persian).
7. Mahmoodi Janaki F, Roostaii MA. Justification of criminal intervention, principles and necessities. Criminal Law Research Quarterly, Allameh Tabatabai University 2013; 1(3):35-66. (In Persian).
8. Rasekh M. Haq and Expediency, essays in philosophy of law, philosophy of right and philosophy of value. Tehran: Ney Publication. 2013. (In Persian).
9. Mahmoodi Janaki F. Criminal protection of the ethics of criminal science. Tehran: Samt Publications. 2004. (In Persian).
10. Mohammadi joorkuye A. Criminal policy of Islam in sexual crimes. Journal of Islamic Law 2010; 7 (24) :87-121. (In Persian).
11. Baharangiz SH, Dibaii A. Investigating the causes and motives of committing sexual crimes from the perspective of forensic medicine in Iran. World conference of psychology and educational sciences. Shiraz. 2016. (In Persian).
12. Noorbaha R. The field of general criminal law. Tehran: Samt Publications. 2010. (In Persian).
13. Ghafari cherati S, Hadi tabar S, ghodsi A. Computer pornography in the concept of disease (curvature): Criteria and reasons. Scientific Research Quarterly of Medical Sciences 2017;18(96): 49-75. (In Persian).
14. Jafari Langeroodi MJ. General encyclopedia of law "Al Far. Tehran: 1996, (In Persian).
15. Durant WJ. History of civilization. Translate: Ahmad Aram, Ali Pashaii, Amirhosein Arianpoor. Scientific and Cultural Publishing Company, Tehran. 1997. (In Persian).
16. Malmir M, Panjepoor J. Moral principles governing criminal policy in the Islamic legal system. Journal of Ethics in Scince and Technology 2022; 3(62): 36-42 , (In Persian).
17. Poulantzas N. Philosophy of Law. Tehran: Mizan Publication, 2007. (In Persian).
18. Khodamoradi R, Ghoorchibeygi M. The relationship between ethics and fundamental rights of individuals in the criminal system. Ethics in Scince and Technology, 2021; 3(58): 9-13. (In Persian).
19. Abdollahi Y, Mohammadi A. Analysis of the theory of Ayatollah Sadegh Larijani in the analysis of moral requirements. Moral Knowledge, 2016; 4 (19). (In Persian).
20. Gholami NA, Moazen zadeghan HA. The position of ethical requirements in the preliminary investigation process in the Iranian Criminal Procedure Law. Journal of Bioethics, 2019; 7(25):31-44, (In Persian).
21. Serajzadeh H. Manifestation of concepts of moral obligation in Quranic styles. Quran and Hadith, 2020; 2(25). (In Persian).
22. Mohaghegh damad M. Islamic Punishment in Times: Implementation or Suspension? Legal Research Quarterly of Shahid Beheshti University, 1999; 1999(25-26):289-296. (In Persian).
23. Razavi Fard B. Implementation of limited punishments during absence. Analytical Study of the Ideas of Shiite Jurists, 2006; 70(55):39-74. (In Persian).
24. Khansari A. Jame Aladarek. 3rd ed. Iran/Tehran: Mizan Publication. 1983. (In Persian).
25. Imam Khomeini. Tahrirolvasile. 4th ed. Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (In Arabic)
26. Afrasiabi S, Khoiini GH, Mojtahed Soleymani A. Legal and moral foundations of criminalization in Iranian criminal law. Ethics in Scince and Technology, 2019(4):1-6. (In Persian).

